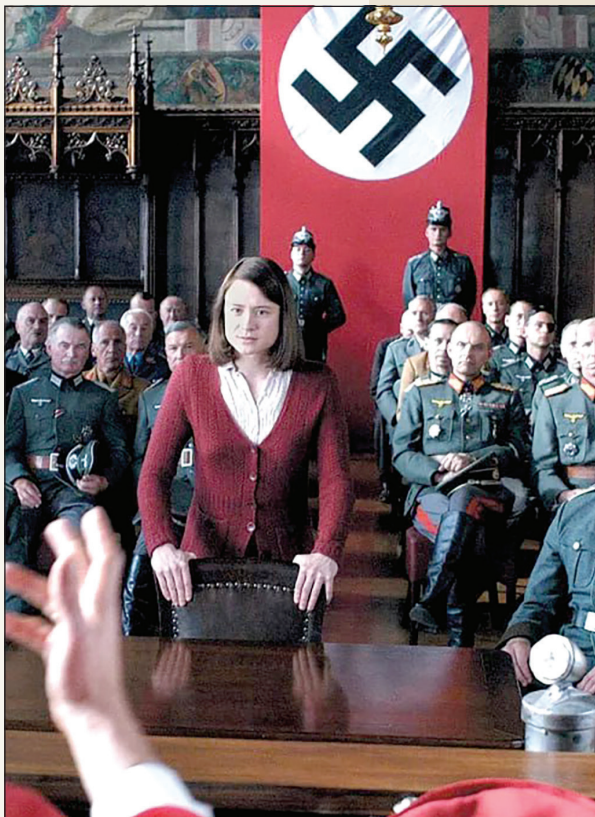


پراگ پایتخت چک است، در همان آغاز فیلم نشان می‌دهد که چگونه لهستانی‌ها یک مدرسه آلمانی را تخلیه می‌کنند و نیمکت‌ها را در میدان روستا جمع کرده و یکجا به آتش می‌کشند. کارگردان این صحنه را به صورتی ساخته است که دوران کتاب‌سوزی را به یاد تماشاگر می‌آورد. هانس اشتاینهوف یک سال و نیم قبل از کنفرانس وان، یعنی همان کنفرانسی که نازی‌ها طی آن نابودی کامل یهودیان را طراحی کردند، فیلم «اوهم کروگر» را ساخت و در این فیلم یک اردوگاه مرگ را به تصویر کشید. داستان فیلم در قرن ۱۹ و در آفریقای جنوبی و در خلال یک جنگ داخلی می‌گذرد و نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها چگونه مردم غیرنظامی را از شهر بیرون کرده و مانند چهارپایان در اردوگاه‌هایی آغل مانند جای می‌دهند. این اردوگاه‌ها در آن زمان و بعد از آن واقعا وجود داشت.

بیننده در این فیلم دست‌هایی را می‌بیند که به نشانه تضرع و کمک‌خواهی از میان سیم‌های خاردار می‌گذرد. گورهای دسته‌جمعی و پراز جنازه نیز از جمله صحنه‌های این فیلم است. در فیلم «اوهم کروگر» می‌بینیم که چگونه بیماری تیفوس زندانیان را مبتلا می‌کند. ظاهرا اشتاینهوف در آن زمان تصور هم نمی‌کرد که چهار سال بعد نیروهای متفقین هنگام آزادسازی اردوگاه‌های مرگ رژیم نازی با صحنه‌های وحشتناکی مشابه همین صحنه‌ها روبرو خواهند شد.

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی  
(از مجله اسپینگل)



**گوبلز سینما را سلاح مهم نازی‌ها می‌دانست و شخصا در بسیاری از تولیدات مشارکت داشت و گاه حاشیه‌هایی نیز بر فیلمنامه‌ها می‌نوشت و آن‌ها را تصحیح می‌کرد. گوبلز درست مانند روسای استودیوهای هالیوود عمل می‌کرد و سینمای آرایش در سال‌های آغازین جنگ دوم جهانی توانست برای مدتی رقم یک میلیارد بلیت در سال را ثبت کند**

«ویلی فورست» کارگردان اهل وین که بعد از پیوستن اتریش به آلمان موفقیت‌های زیادی به دست آورد. البته فورست فیلم‌های غیرسیاسی می‌ساخت و آثار او معمولا کم‌دی و داستان‌های عاشقانه بود. یا می‌توان از شاهکار «موشهاوزن» (۱۹۴۳) ساخته یوزف فون باکی یاد کرد که فیلمی بسیار مبتکرانه بود. اما خنده و شوخی غالبا دو وجه دارد. حتی در کم‌دی‌هایی مانند «انبر» (۱۹۴۴) نیز مردان جوان با درختانی مقایسه می‌شوند که برای ساختن دنبایی جدید باید بریده و از زندگی ساقط شوند. به دستور گوبلز تریلرهای جاسوسی مانند آن فیلم تحریک‌آمیز و ضد شوروی یعنی G.P.U. (۱۹۴۲) و یا فیلم هواپیمایی «اشتوکاس» (۱۹۴۱) و همین‌طور آثاری حماسی تاریخی مانند «کارل پترس» (۱۹۴۱) تولید شدند که همگی در درون خود پیامی روشن حمل می‌کردند. افزون بر «یهودی شیرین» برخی از فیلم‌ها به ویژه فیلم‌های «اوهم کروگر» و «بازگشت» (هر دو ساخته ۱۹۴۱) آشکارا و به صورت علنی نفرت علیه یهودیان و انگلیسی‌ها و لهستانی‌ها را تبلیغ می‌کردند. اما همین فیلم‌ها بیش از آن که از انسان‌هایی بگویند که مورد تنفر نازی‌ها قرار داشتند، به سیستم نازی ضربه زده و نهان آن را آشکار می‌ساختند. در این فیلم‌ها در واقع از هراس‌ها، حرص و آزها و جنایات رهبری آلمان گفته می‌شد.

فیلم «کوکس عضو جوانان هیتلری» (۱۹۳۳) در مورد یک کارگر جوان است که باید جوانان کمونیست را به جنیش جوانان هیتلری جذب کند. این فیلم که ساخته کارگردان ناسیونال سوسیالیست «هانس اشتاینهوف» بود نگاهی طنزگونه به دخترهای جوان کمونیست و حتی لباس‌های آن‌ها دارد. کارگردان تا اعماق زندگی و احوالات شخصی این دختران پیش می‌رود. خواندن سرود انترناسیونال توسط پدر قهرمان نازی داستان برای بیننده آلمانی در آن سال‌ها امر غریبی نبود و خانواده‌های آلمانی این اختلاف‌نظرها را بسیار تجربه کرده بودند.

### نمایش خشونت در سینما

در برخی از این فیلم‌ها حتی جنایات نازی‌ها نیز نمایش داده می‌شود و همان‌گونه که پیش از این آمد این قبیل فیلم‌ها که نمایش تحقیرها و تعقیب‌های نژادپرستانه و شکنجه و کشتار دسته‌جمعی و اردوگاه‌های مرگ بودند بیش از همه به سیستم نازی‌ها لطمه زدند. در فیلم‌های «بازگشت» و «اوهم کروگر» استراتژی کارگردان‌ها به تصویر کشیدن جنایات لهستانی‌ها در لهستان و بریتانیایی‌ها در آفریقای جنوبی است. اما با نگاه امروزی می‌توان این دو فیلم را نیز نمایشی از خود واقعی نازی‌ها عنوان کرد.

فیلم «بازگشت» محصول سال ۱۹۳۹ داستان آلمانی تبارهایی است که آن زمان در مناطقی از لهستان زندگی می‌کردند. کارگردان یعنی گوستاو اوکیکی که از یک مادر اهل شهر

رها باشد. او سوبسیدهای زیادی برای این کار در نظر گرفت و دستور ساخت یک مجتمع سینمایی به نام چینه چیتا در جنوب شرقی رم را صادر کرد. حاکم ایتالیا یک مدرسه فیلمسازی نیز راه انداخت و جالب آنکه ظاهر آن گونه که در نویسندگی به نام‌های انوپاتالاس و اولریش گرگور در کتاب «تاریخ فیلم» نوشته‌اند، در این مدرسه و آن مجتمع «به هیچ عنوان اثری از روح فاشیستی یافت نمی‌شد».

بر خلاف ایتالیا اما آلمان نازی فضای لازم و آزاد را برای فیلمسازان خود فراهم نیاورد. سینمای آن دوره آلمان میان انزواطلبی (گریزگرایی) و تبلیغات سرگردان بود. گوبلز از صدور مجوز برای نمایش فیلم «اشغال دورا» که بین سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ ساخته شد خودداری کرد. کارگردان یعنی کارل ریتز در این فیلم جنگی تعدادی از خلبان‌های نیروی هوایی آلمان نازی را نشان می‌داد که دوست‌دخترهایشان را از جنگ یکدیگر درمی‌آورند و در بحث و مشاجرات میان این خلبانان آنچه که البته هیچ اهمیت و اولویتی ندارد جنگ است. «اشغال دورا» روابط جنسی را می‌ستاید اگرچه این روابط قدرت دفاع ارتش آلمان را ضعیف و خلبانان شجاع آلمانی را در حد چند زن باره تقلیل می‌دهد. کارگردان این فیلم تنها یک بار امکان نمایش آن را پیدا کرد و فیلمش را در فوریه ۱۹۴۵ و البته برای مقامات نیروی هوایی نمایش داد.

کارل ریتز در سال ۱۹۲۵ به حزب نازی پیوسته بود و یک نازی سرسخت و متعصب به حساب می‌آمد. او زمانی به صورت کاملا برنامه‌ریزی شده خواهان آن شد که فیلم‌های ساخته شده در دوران رایش سوم جنبه‌های انسانی جامعه آلمان را به نمایش بگذارند. ریتز البته در مواردی حرف‌هایی زد که بهانه لازم را به رژیم داد و او نه تنها از عشقش سینما بلکه از حرفه محبوبش یعنی خلبانی نیز محروم شد.

### کارگردانان موافق و مخالف

کارگردان‌هایی نیز بودند که در دوره رایش سوم به مقام و منزلت رسیدند زیرا استعداد و توانایی خود را در خدمت نازی‌ها قرار دادند. از جمله این کارگردان‌ها می‌توان از «لنی ریفنشتال» یاد کرد که از سوی رژیم با منابع مالی هنگفت پشتیبانی می‌شد و او بود که فیلم‌های مستند مراسم‌های کنگره حزب نازی در سال ۱۹۳۴ و المپیک برلین در سال ۱۹۳۶ را ساخت. این آثار مستند که البته ریفنشتال تکنیک‌های جدید و تا اندازه‌ای زبان تصویری جدید برای آن‌ها به کار گرفته بود نیز در واقع فیلم‌هایی تبلیغاتی به حساب می‌آمدند. در واقع همه آن چیزی که این خانم کارگردان جلوی دوربین برد تنها برای خوشامد هیتلر و رهبران بلندپایه آلمان نازی بود.

در عین حال کارگردان‌هایی نیز بودند که در همان دوران توانستند سبک خود را تکامل ببخشند و موفق شوند. به عنوان مثال